

تکامل و عقلانیت ژئوپلیتیک منطقه خزر:

استقرار رژیم حقوقی و الگوی رفتاری تعامل و همگرایی

مجید صمدزاده صابر^۱

محمد رضا حافظ نیا^۲

زهرا احمدی پور^۳

دریای خزر بزرگترین پهنه آبی محصور در خشکی، منطقه‌ای پویا، فعال و با هویت نوینی است که توامان، ظرفیت تکامل و یا کشمکش و بحران را دارد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دریای خزر را که یک منطقه جغرافیایی محض بود به سازه ژئوپلیتیک مبدل ساخت. امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی با پایان بخشیدن به شماری از عوامل واگرا، نقطه عطف آغاز فرآیند چیرگی عوامل همگرا بر واگرا به‌شمار می‌آید که می‌تواند نهادسازی منطقه‌ای و گرایش به تشکیل ساختار دایمی همکاری‌های منطقه‌ای و نهادهای کارکردی را سرعت بخشد. به‌رغم امضای کنوانسیون، قلمروسازی در خزر هنوز نهایی نشده و عدم تعیین خطوط مبدا پنج کشور و نبود موافقتنامه تحدید حدود بستر و زیربستر سه کشور جمهوری آذربایجان - ترکمنستان، ایران - جمهوری آذربایجان و ایران - ترکمنستان می‌تواند، واگرایی جدیدی را بازتولید کند. این مقاله بر اساس ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی و بر اساس هدف، کاربردی با رویکرد توسعه‌ای است. روش اصلی مورد استفاده برای گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش انجام شد که پس از امضای کنوانسیون و اتخاذ الگوی رفتاری تعامل و همگرایی و بهره‌گیری از دیپلماسی کارآمد چندسویه، دستیابی به عقلانیت و کمال ژئوپلیتیک منجر به نهادسازی در منطقه خزر امکان پذیر است یا خیر؟ یافته‌های مقاله بیانگر آن است که این سازه با اتخاذ الگوی رفتاری تعامل و همگرایی و تدوین و اجرای راهبردهای مناسب می‌تواند به منطقه‌ای یک‌پارچه تبدیل شود. در غیر این صورت با افول اندیشه همگرایی و توسعه تنش‌ها و اهداف و منافع متعارض، فرآیند واگرایی تقویت خواهد شد.

واژگان کلیدی: دریای خزر، رژیم حقوقی، ژئوپلیتیک و دریا‌های بسته و جغرافیای

سیاسی دریاها.

^۱ دانشجوی دکتری رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: m_s_saber@hotmail.com

^۲ نویسنده مسئول، استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: hafezn_m@modares.ac.ir

^۳ استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: ahmadyz@modares.ac.ir

- این مقاله علمی - پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۹/۶/۱۴ و تاریخ پذیرش ۹۹/۷/۲۱

مقدمه

دریای خزر به‌رغم اسامی زیاد و صرف‌نظر از اطلاق دریا و یا دریاچه، بزرگ‌ترین دریاچه یا دریای محصور در خشکی و بسته بین‌المللی کره زمین است که به صورت طبیعی با اقیانوس جهانی ارتباط ندارد و با دو کانال انسان‌ساخت: ۱. ولگا - دن^۱ به دریاهای آزوف و سیاه^۲؛ ۲. ولگا - بالتیک^۳ با دریای بالتیک ارتباط دارد. وجود این دو کانال و دریا نامیدن به وضعیت حقوقی ویژه خزر خلل وارد نکرده است. کشورهای ساحلی خزر ۲۲۰ میلیون کیلومتر مربع وسعت و ۲۶۵ میلیون نفر جمعیت دارند. سه کشور ترکمنستان، جمهوری قزاقستان و جمهوری آذربایجان محصور در خشکی هستند از این‌رو، وابستگی این سه کشور به ایران و فدراسیون روسیه پیامد طبیعی این تنگنای جغرافیایی است. بسیاری از مشخصه‌های فیزیوگرافی دریای خزر مانند مساحت، حجم، ژرفا و ... با نوسان تراز آب تغییر می‌کنند. از این‌رو، ذکر این مشخصات باید با ذکر تراز آب همراه باشد که در حال حاضر منفی ۲۸ متر در مقیاس بالتیک^۴ است. منطقه خزر در مفهوم جغرافیایی در برگیرنده پنج کشور ساحلی است ولی ژئوپلیتیک آن را نمی‌توان و نباید از منطقه وسیع‌تر آسیای مرکزی و قفقاز جدا ساخت. نظام منطقه‌ای خزر منطبق بر یک گستره جغرافیایی جهانی شامل یک بخش مرکزی و چند هلال پیرامونی است. بازیگران بخش مرکزی شامل ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان و هلال‌های پیرامونی شامل بازیگران بخش خارجی است که هرکدام بسته به موقعیت جغرافیایی نسبت به بخش مرکزی در هلال داخلی، نیمه‌پیرامونی و پیرامونی واقع شده‌اند. در این میان، ترکیه، گرجستان، ارمنستان، ازبکستان و افغانستان در هلال داخلی؛ چین، هند، پاکستان، رژیم صهیونیستی، اوکراین، یونان، بلغارستان، رومانی و عربستان سعودی در هلال نیمه‌پیرامونی و آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن در هلال پیرامونی واقع شده‌اند (کامران و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰).

دریای خزر به دلیل وسعت زیاد، تعدد کشورهای هم‌کرانه، موقعیت جغرافیایی در قلب ژئوپلیتیک جهان، منابع سرشار هیدروکربن، همجواری با چهار منطقه ژئوپلیتیک آسیای

^۱ Volga-Don

^۲ Sea of Azof and Black Sea

^۳ Volga - Baltic Waterway

^۴ در ایران تراز سطح آب نسبت به نقطه‌ای ثابت در خلیج فارس محاسبه می‌شود و در کشورهای شوروی سابق از جمله روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، تراز آب نسبت به نقطه‌ای ثابت در ساحل دریای بالتیک محاسبه می‌گردد.

مرکزی، قفقاز، فدراسیون روسیه و ایران، بازار بزرگ مصرف، گذار خطوط انتقال انرژی، ترانزیت کالا و علایق و دغدغه‌های ناهمگون بازیگران در کانون توجه کشورهای ساحلی و نقش آفرینان منطقه‌ای و کروی واقع است و تعاملات این منطقه با مناطق پیرامون تاثیر بلافصل بر سایر معادلات راهبردی جهانی دارد. این منطقه به صورت تاریخی در معادلات جهانی "حاضر غائب" تلقی می‌شد و فرامنطقه با تشخیص ظرفیت‌های بی‌بدیل خزر در انتظار تفسیری منطقه‌ای از جایگاه منطقه در آینده نظام بین‌الملل است، اما منطقه هنوز روایتی راهبردی از خود ارایه ننموده است (سلیمانپور، ۱۳۹۶: ۵۱).

قلمروسازی، وضعیت حقوقی، مالکیت ساختارهای نفتی، خطوط لوله انتقال انرژی و تاثیر عوامل جغرافیایی موثر بر تحدیدحدود، موضوعات پیچیده‌ای هستند که به‌عنوان عوامل واگرا در مناطق آب‌پایه عمل می‌کنند. کشمکش برای تصرف و کنترل ارزش‌های جغرافیایی موضوعاتی پایا و دیرپا هستند چراکه افکار عمومی درک منفعت گروهی از این مباحث دارند و حکومت‌ها برای حل موضوع با دشواری روبه‌رو و نگران هستند که متهم به بحران مشروعیت و مقبولیت نشوند. از این‌رو، حکومت‌ها یا جریان مذاکرات را به تعویق می‌اندازند و یا به دولت‌های بعد می‌سپارند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۸). یکی از مهم‌ترین دلایل کندی توافقات نهایی، امضای دیر هنگام کنوانسیون وضعیت حقوقی، مشخص نشدن خطوط مبدا و تحدید حدود^۱ به‌ویژه برای ایران، همین حساسیت بود.

اختلافات فزاینده کشورهای ساحلی دریای خزر پس از دوران نظام دو قطبی به اندازه‌ای بود که حتی فهم مواضع یکدیگر را دشوار می‌نمود. فعال شدن ابزار دیپلماسی در این منطقه که شکاف و گسل استراتژیک بزرگی مانند خلیج فارس ندارد، منجر به درک مشترک برای همگرایی، وابستگی متقابل و احساس نیاز به یکدیگر شد و به تغییر الگوهای رفتاری انجامید و محیط و روابط ژئوپلیتیک از سطح رقابت سلطه و نفوذ که ریشه در الگوی رقابت ایدئولوژیک میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای خزر داشت به سطح نوعی از رقابت عقلایی تغییر کرد (سلیمانپور، ۱۳۹۶: ۵۲). پژوهش محققان ایرانی نشان می‌دهد از میان روش‌های مختلف رقابت در منطقه خزر، ابزار دیپلماسی است که با اولویت مورد استفاده قدرت‌ها در دستیابی به اهداف قرار می‌گیرد (احمدی‌پور و حسینی، ۱۳۹۴: ۹۴).

^۱ Delimitation

وضعیت حقوقی^۱ پهنه‌های آبی در کنوانسیون‌های چارچوبی^۲ تدوین می‌شوند که در آن کلیات حقوق و تکالیف کشورها مشخص می‌گردد و جزئیات را به موافقتنامه‌های الحاقی می‌سپارند. کنوانسیون خزر، تکلیف یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها پیرامون دریا و دریاچه انگاری را مشخص کرد. نفس امضای یک کنوانسیون ویژه برای خزر و پرهیز از دامنه شمول کنوانسیون حقوق دریاها^۳، انحصار حاکمیت^۴، حقوق حاکمه^۵ و صلاحیت^۶ به کشورهای ساحلی، اتخاذ تصمیم در مسایل کلیدی با اتفاق آراء، بسته بودن دریا بر کشورهای غیرکرانه‌ای، اصل پرچم و انحصار دریانوردی، ممنوعیت حضور نیروهای نظامی بیگانه و دیگر مفاد مندرج در این کنوانسیون بیانگر آن است که کشورهای ساحلی این پهنه آبی را دریاچه و دریای کاملاً بسته تلقی و با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد، رژیم خاصی را برگزیدند. از سوی دیگر، دریانوردی و پیوند با اقیانوس جهانی از طریق کانال‌های انسان‌ساخت، ضرورت بهره‌مندی از برخی الگوهای دیگر کنوانسیون‌های بین‌المللی را نمایان ساخته بود.

تحدید حدود در پهنه‌های آبی بین‌المللی اعم از دریاچه و دریا، میان کشورهای مجاور و مقابل^۷ انجام می‌گیرد. در کنوانسیون چارچوبی، وضعیت حقوقی دریای خزر نیز به همین شیوه عمل و تحدید حدود به کشورهای مقابل و مجاور محول شد. در این کنوانسیون، ضمن تعریف خطوط مبدا نرمال^۸ و مستقیم^۹ و براساس ماده ۱ کنوانسیون توافق شد که روش تعیین خطوط مبدا در موافقتنامه پنج‌جانبه جداگانه در آینده تعیین شود. اتحاد جماهیر شوروی تا زمان فروپاشی در این منطقه یکه‌تاز بود و آمریکا نیز به خزر به‌عنوان دریای داخلی شوروی می‌نگریست (احمدی پور و دیگران ۱۳۸۹: ۲۱). با پیدایش سه کشور جدید نقش ایران و فدراسیون روسیه در خزر کاهش یافت (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۶۷). اتحاد جماهیر شوروی دهه‌ها در استخراج نفت از فراساحل (دمیرچی، ۱۳۹۸: ۱۱)، کشتیرانی تجاری و نظامی،

^۱ Legal Status

^۲ Framework Convention

^۳ United Nations Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)

^۴ Sovereignty

^۵ Sovereign rights

^۶ Jurisdiction

^۷ Opposite and Adjacent

^۸ Normal Baseline

^۹ Straight Baseline

تحمیل و اعمال بخشنامه داخلی مرزبانی ۱۹۳۴^۱ به کل خزر، تحدید حدود سال ۱۹۷۰ بستر و زیربستر شمال و مرکز خزر بر اساس خط میانی میان چهار جمهوری خود(30HH, 2015:441-447)، معرف گونه‌های جدید، احداث کانال‌های مصنوعی، اتصال خزر به دریای‌های سیاه و بالتیک، خشکاندن خلیج‌ها(دمیرچی، ۱۳۹۸: ۲۰) و ... یکه‌تازی کرد که کار مذاکره‌کنندگان ایرانی در تدوین کنوانسیون را به غایت دشوار ساخت.

بیشتر پژوهشگران به‌درستی قبل از امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی، عوامل واگرایی و تجزیه‌گر در خزر را بر عوامل همگرا غالب می‌دانستند(احمدی پور، لشکری و قنبری، ۱۳۸۹: ۲۱) ولی پس از امضای کنوانسیون، فزونی تدریجی نیروهای همگرا و روند کاهش نیروهای واگرا آشکار شد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که پس از امضای کنوانسیون و اتخاذ الگوی رفتاری تعامل و همگرایی و بهره‌گیری از دیپلماسی کارآمد چندسویه، دستیابی به عقلانیت و کمال ژئوپلیتیک منجر به نهادسازی در منطقه خزر امکان‌پذیر است یا خیر؟ یافته‌های مقاله بیانگر آن است که این سازه با تدوین و اجرای راهبردهای مناسب، اتخاذ الگوی رفتاری تعامل و همگرایی می‌تواند به منطقه‌ای یکپارچه تبدیل شود. در غیر این صورت پیگیری منافع و اهداف متعارض، منجر به چیرگی نیروهای واگرا در منطقه خواهد شد. در بیشتر پژوهش‌ها پیرامون منطقه خزر، سویه‌های گوناگون وضعیت حقوقی و تحدید حدود کنکاش و در بیشتر این تحقیقات، رژیم حقوقی با تحدید حدود مساوی قلمداد شده است. این مقاله که اولین پژوهش پس از امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی به‌شمار می‌رود با تبیین وضعیت جدید و برآیند عوامل همگرا و واگرا، تاثیر این سند چارچوبی بنیادین بر آینده منطقه و یکپارچگی آن را ارزیابی و پیشنهادهایی برای نهادسازی منطقه‌ای و ساختار دایمی نهادهای دایمی - تخصصی و توسعه کارکردها ارائه کرده است.

چارچوب نظری، رژیم حقوقی دریاها و دریاچه‌ها از نگاه پژوهشی و کاربردی سرچشمه چالش‌های بسیار بوده و اصولاً حقوق بین‌الملل پیرامون بحث آزادی و یا بسته بودن دریاها شکل گرفت. بیشتر نویسندگان تاریخ حقوق بین‌الملل، پایه‌گذار این رشته را هوگو گروسیوس^۲ می‌دانند که با انگیزه دفاع از هلند در اختلاف راه‌های دریایی با پرتقال، رساله

^۱ برپایه این بخشنامه داخلی که ۵۶ سال عملاً اجرا می‌شد؛ نیروهای مرزی شوروی موظف بودند، خط حسینقلی - آستارا را به مثابه مرز دریایی دو کشور بدانند و از خروج هرگونه شناورهای ایران به بالاتر از این خط ممانعت کنند.

^۲ Hugo Grotius

دریای آزاد^۱ را نگاشت(پیران، ۱۳۹۰: ۲۰). چند سال بعد جان سلدن^۲ در رساله دریای بسته^۳ در پاسخ به گروسیوس از حاکمیت انحصاری کشورهای استعماری دفاع کرد. تزامم بین آزاد و بسته‌انگاری دریاهای قابل کشتیرانی و نیاز کشورهای ساحلی به امنیت قلمرو خشکی و بهره‌برداری از منابع اقتصادی و دریانوردی آزاد، رویه و دکترین را به سمت تاسیس مناطق دریایی گرایش داد. مناطق دریایی در دریاها و دریاچه‌های قابل کشتیرانی پهنه‌بندی شده و در دریاچه‌های کوچک و غیرقابل کشتیرانی، نمود نیافته‌است. این پهنه‌بندی از اقدام سال ۱۵۹۰ دانمارک برای تعیین ۸ مایل محدوده دریایی آغاز(Glasner, 1993:471) و در کنوانسیون ۱۹۸۲ با تعیین ۱۲ مایل دریای سرزمینی^۴ در دریاها و تعیین وضعیت دیگر مناطق دریایی به سرانجام رسید. درعین حال، وضعیت خزر به عنوان دریاچه و دریای بسته به‌گونه دیگر رقم خورد.

منطقه خزر تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سطح تماس و تعادل فضایی قدرت‌های جهانی قرار داشت و آرامش بر آن حکم‌فرما بود ولی پس از تحول در ساختار قدرت جهانی از توازن ژئوپلیتیک خارج شد. خزر در چارچوب نظریه‌های کلاسیک، میان دو قلمرو هارتلند^۵ و ریملند^۶ واقع بود. در نظریه مکیندر^۷ از یک‌سو، دریای خزر و کشورهای تحت حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی و ارتفاعات البرز به شمال در قلب هارتلند و از سوی دیگر، ارتفاعات البرز به جنوب ایران در هلال داخلی قرار داشت(احمدی، ۱۳۸۷: ۱۴). آلفرد ماهان^۸ در نظریه قدرت دریایی^۹، منشأ قدرت را فضای آبی می‌دانست و معتقد بود، مهم‌ترین نقش ایران با موقعیت گذرگاهی این بود که در مسیر دسترسی نیروی زمینی روسیه به اقیانوس‌های جهان قرار دارد بنابراین ایران بهترین مکانی است که در آنجا می‌توان مانع حرکت فدراسیون روسیه شد(حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۵). نیکولاس اسپایکمن^{۱۰}، سراسر

1. Mare Liberum

2. John Selen

3. Mare Clausum

4. Territorial Sea

5. Heart Land

6. Rimland

7. Sir Halford Mackinder

8. Alfred Mahan

9. Sea Power Theory

10. Nicholas Spykman

دریای خزر و چهار کشور ساحلی شمالی را جزء هارتلند می‌دانست. سوئل بی. کوئن^۱ اعتقاد دارد، ایران کشوری است در منطقه خرد شده که امکان اتحاد آن با دیگر کشورهای منطقه وجود ندارد. شاید فدراسیون روسیه بیشتر از دیگران، نگران وضع جنوب خود است و از شکل‌گیری هر اتحادی میان ایران، ترکیه و قفقاز جلوگیری کند زیرا چنین اتحادی می‌تواند، امنیت مرزهای جنوبی آن را بر هم بزند (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۸). برداشت از دیدگاه کوئن این است که اتحاد و همگرایی مستحکم ایران با کشورهای ساحلی خزر با کارشکنی فدراسیون روسیه روبه‌رو خواهد شد. ساموئل پی. هانتینگتن^۲ جهان را متشکل از ۷ یا ۸ قلمرو تمدنی می‌داند که در دو سطح خرد و کلان با هم در ستیز هستند (Huntington, 1993: 159). بر پایه نظریه هانتینگتن، ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در تمدن اسلامی و فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان در تمدن اسلاوی- ارتدکس واقع شده‌اند. نظر هانتینگتن درباره جمهوری قزاقستان با ۷۰ درصد جمعیت مسلمان و عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی^۳ درست نیست. جفری کمپ^۴، مجموعه میان خلیج فارس و دریای خزر (شامل همه کشورهای ساحلی خزر) را بیضی استراتژیک انرژی^۵ نام نهاد.

منطقه خزر برای نقش‌آفرینی، نیازمند منطقه‌گرایی نوین است. منطقه‌گرایی پس از جنگ جهانی دوم در اروپا آشکار و به تدریج به‌عنوان الگویی در دیگر حوزه‌های جغرافیایی گسترش یافت. نظام‌های منطقه‌ای به سه دسته ۱. خشکی‌پایه، ۲. آب‌پایه، ۳. مناطق ترکیبی تقسیم می‌شوند. سازه‌های آب‌پایه برخلاف سازه‌های خشکی‌پایه یا تجانس ساختاری ندارند و یا تجانس ضعیف و تفاوت‌ها و تمایزات برجسته‌ای دارند و بیش از آنکه سازه‌ها متجانس از حیث ساختاری باشند، سازه‌های کارکردی دارای اجزای به هم پیوسته و مکمل تلقی می‌شوند (حافظ‌نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۱: ۶۵-۷۲). جوزف نای^۶، واضع نظریه نوکارکردگرایی^۷ برای رفع انتقاد به عمل آمده از نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای مبنی بر اینکه صرفاً برای یافته‌های محیطی اروپا تدوین شده، یک نظریه عام همگرایی را ارائه کرد. به اعتقاد نای، شرکت بازیگران خارجی در فرآیند جذب و همگرایی، دولت‌های غیر عضو، سازمان‌های بین‌المللی و

1. Suel B. Cohen

2. Samuel P. Huntington

3. Organization of Islamic Cooperation (OIC)

4. Geoffrey Kamp

5. Strategic Energy Ellips

6. Joseph Nye

7. Neofunctionalism

بازیگران غیر دولتی، نقش تسریع کننده را در جریان همگرایی منطقه‌ای ایفا می‌کنند (Nye, 1971: 56-93). بوزان^۱ نیز در مجموعه امنیتی منطقه‌ای اعتقاد دارد، وجود الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها و وجود وابستگی متقابل شدید میان کشورهای عضو از ویژگی‌های تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است (بوزان، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۳۰).

تحول و تکامل هر منطقه ژئوپلیتیک براساس نظریه حافظ‌نیا^۲ در پنج مرحله انجام می‌گیرد؛ ۱. وجود یک منطقه جغرافیایی محض که بر پایه یک یا چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی می‌باشد، ۲. اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی نقش‌آفرین شود منطقه جغرافیایی با تغییر ماهیت به صورت یک منطقه ژئوپلیتیک ظاهر می‌شود که متغیرهای طبیعی و انسانی دارای کارکرد سیاسی نظر کشورهای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را جلب و کنش و واکنش آنها و پیدایش الگوی رقابت، همکاری و نزاع را بر می‌انگیزاند، ۳. این مرحله شکل‌گیری و توسعه سازه ژئوپلیتیک است که بازیگران سیاسی تکاپو می‌کنند، کارکرد عناصر مزبور را کنترل و دست رقا را دور نگه‌دارند. در این مرحله، الگوهای مختلف رفتاری اعم از همگرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز و همکاری میان بازیگران سیاسی به وجود می‌آید که از آن به سازه ژئوپلیتیک تعبیر می‌شود. نیروهای همگرا و واگرا در منطقه ژئوپلیتیک دائماً با یکدیگر به رقابت و ستیز مشغول هستند، ۴. منطقه در مرحله چهارم بر سر دوراهی انتخاب میان غلبه نیروهای همگرا بر واگرا و توسعه همگرایی بین بازیگران و یا برعکس، قرار دارد. اگر در مرحله چهارم در پرتو دیپلماسی، نیروهای همگرا غالب شوند و منطقه به سوی همگرایی حرکت کند، نوعی ادراک منفعت جمعی میان بازیگران پدید می‌آید و بازیگران به خرد جمعی می‌رسند که دستیابی به اهداف و منافع آنها در پرتو همکاری، تعاون و ثبات و آرامش امکان‌پذیر است. بنابراین منطقه به سوی ثبات، آرامش، همگرایی و توسعه و فعال شدن کارکردها و ظرفیت‌های ذاتی حرکت می‌کند و منطقه به کمال و عقلانیت ژئوپلیتیک نائل می‌آید و زمینه را برای رسمی کردن همکاری منطقه‌ای فراهم می‌کند، ۵. این مرحله وضعیت دوگانه مرحله قبل است و چنانچه نیروهای همگرا چیره شوند

^۱. Barry Buzan

^۲. استاد ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

و منطقه به کمال و عقلانیت ژئوپلیتیک برسد و زمینه برای رسمیت پیدا کردن همکاری و تعاون منطقه‌ای فراهم شود، سازمان منطقه‌ای تشکیل می‌گردد. سازمان که در پرتو دیپلماسی فعال همگراساز پدید می‌آید، چارچوب نهادی و حقوقی رسمی است که الگوهای همکاری میان بازیگران را در یک یا چند بعد و بر پایه یک یا چند عنصر ساختاری و یا کارکردی تعریف می‌نماید (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۴).

در منطقه دریای خزر، نظریه‌های بسته و باز انگاری پهنه‌های آبی مانند دیگر پهنه‌های آبی، موجب نزاع نظری و کارکردی گردیده بود که در نهایت با توجه به وضعیت منحصر به فرد، گزینه بسته بودن (در عین الگو برداری موردی از تجارب جهانی و کنوانسیون‌های دیگر) اختیار شد. نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک به همراه نظریه‌های جدید از جمله نظریه جفری کمپ، جایگاه استراتژیک و اهمیت روزافزون خزر؛ و نظریه‌های منطقه‌گرایی نقش این رویکرد بر یکپارچگی و نقش‌آفرینی موثر در سطوح منطقه‌ای و کروی را نشان می‌دهند. نظریه‌های توال و هانتینگتن تفاوت‌های واگرایانه فرهنگی، تمدنی و دینی منطقه را برجسته و منفی در روند همگرایی می‌دانند. بر پایه نظریه کوئن اتحاد میان ایران و کشورهای منطقه خزر با مانعی به نام روسیه روبه‌رو است. تفاوت مناطق آب‌پایه با خشکی پایه و ترکیبی، بیانگر آن است که در منطقه خزر تجانس ساختاری ضعیف و تمایزات برجسته‌ای وجود دارد و به جای تجانس‌های ساختاری، عناصر کارکردی به هم پیوسته و مکمل هستند. از این‌رو در خزر تشکیل نهادهای دائمی مسیر دشوارتری را سپری می‌کند. بر اساس نظریه نای، شرکت بازیگران خارجی در فرآیند همگرایی در خزر و همسویی منافع آنان با بازیگران داخلی و برپایه نظریه بوزان وابستگی متقابل شدید و الگوهای دوستی و دشمنی، نقش تسریع‌کننده در جریان همگرایی منطقه‌ای خواهند داشت. نظریه تکامل و تحول مناطق ژئوپلیتیک فرآیند تحول و تغییر ماهیت منطقه خزر پس از نقش‌آفرینی عناصر ساختاری و کارکردی و گذار از منطقه جغرافیایی محض به منطقه و سازه ژئوپلیتیک و رقابت و ستیز نیروهای هم‌گرا و واگرا و راه‌های چیرگی همگرایی بر واگرایی را تبیین می‌کند.

۱. قلمروسازی

کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر ۲۷ سال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۱ مرداد ۱۳۹۷ در بندر آکتائو^۱ جمهوری قزاقستان بر اساس اجماع و در نظرگرفتن منافع متقابل امضا شد تا پاسخگوی الزامات نوین باشد. کنوانسیون هنوز لازم‌الاجرا نشده و طبق ماده ۲۲ در تاریخ دریافت پنجمین سند تصویب توسط امین، لازم‌الاجرا خواهد شد. به جزء ایران، چهار کشور دیگر ساحلی کنوانسیون را در پارلمان‌های خود به تصویب رسانده‌اند.

رژیم حقوقی^۲، مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی است که به لحاظ ساختار، مبانی، اهداف، مفاهیم و اصطلاحات منسجم بوده و هدف خاصی را دنبال می‌کند (پیردشتی، ۱۳۹۴: ۱۷). رژیم حقوقی پهنه‌های آبی از دیدگاه نگارنده، مجموعه قواعد لازم‌الاجرای مدون و یا غیر مدونی است که حقوق و تکالیف کشورهای کرانه آن پهنه آبی را مشخص می‌سازد و می‌تواند در یک سند واحد تحت عناوین مختلف مانند کنوانسیون تدوین و یا در چندین سند بین‌المللی و در سالیان مختلف گردآوری و لازم‌الاجرا شده باشد. رژیم حقوقی مدون بر رژیم حقوقی غیرمدون رجحان دارد و به دلیل تفاوت‌ها و تعارضات در فضاهای جغرافیایی و در دیدگاه‌ها، یک رژیم حقوقی جامع در هیچ فضای جغرافیایی وجود ندارد. در برخی پژوهش‌ها، رژیم حقوقی به طور عمده به مبحث تحدید حدود فروکاسته و موجب این برداشت شده که رژیم حقوقی برابر با تحدید حدود است درحالی که رژیم حقوقی، بسیار فراتر از یک موضوع خاص به‌شمار می‌رود. اگرچه تحدید حدود یکی از مهم‌ترین مباحث رژیم حقوقی است ولی مساوی آن نیست و بین این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد. در رژیم حقوقی ایده‌آل باید مسایل کلیدی به‌ویژه تعیین مناطق دریایی، حاکمیت، حقوق حاکمه^۳، صلاحیت، شیوه‌های ترسیم خطوط مبدا، شیوه‌های تحدید حدود بستر و زیر بستر^۴، وضعیت نظامی - امنیتی، حضور و یا عدم حضور بازیگران غیرساحلی، دریانوردی، اقتصادی، بازرگانی، ترانزیت، بنادر، محیط‌زیست، منابع زنده، تحقیقات دریایی، اکتشاف، استخراج منابع کانی، خطوط لوله و بافه‌ها، دسترسی کشورهای محصور در خشکی به اقیانوس جهانی، نهادهای دایمی، سازوکار همکاری و شیوه‌های حل اختلاف مشخص و تدوین شده باشند.

1. Aktau Port

2. Legal Status

3. Sovereign Rights

4. Seabed & Subsoil

در کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر، کلیه مسایل مربوط به حقوق و تکالیف کشورها، اهداف، اصول همکاری، تعاریف، تعریف و تعیین مایل مناطق دریایی شامل آب‌های داخلی^۱ (آب‌های پشت خطوط مبدا)، آب‌های سرزمینی^۲ (۱۵ مایل از خطوط مبدا)، منطقه ماهیگیری^۳ (۲۵ مایل از خطوط مبدا)، پهنه مشترک دریایی^۴، خطوط مبدا، وضعیت حاکمیت، حقوق حاکمه و صلاحیت کشورها در مناطق مختلف دریایی، پذیرش اصل تقسیم و تحدید حدود بستر و زیربستر توسط کشورهای مقابل و مجاور، وضعیت نظامی، امنیتی، دریانوردی، چگونگی دسترسی و ترانزیت کشورهای محصور در خشکی به آب‌های آزاد و اقیانوس جهانی، انرژی، خطوط لوله و بافه‌ها، منابع زنده آبی، تحقیقات دریایی، محیط زیست، سازوکار نظارت بر اجرای کنوانسیون و همکاری‌ها پیش‌بینی شد. تداوم اختلاف پیرامون شیوه‌های تعیین خطوط مبدا موجب شد که کنوانسیون با کنار گذاشتن روش‌های تعیین خطوط مبدا، برپایه توافق مندرج در بند ششم ماده یک کنوانسیون، آن را به موافقتنامه پنج‌جانبه جداگانه در آینده موکول کند.

قلمروسازی، یک ساختار انسان‌ساخت برای تقسیم‌بندی فضا است و تعیین مرزهای دریایی برای توسعه پایدار یک کشور و همچنین برای همکاری صلح‌آمیز حائز اهمیت بوده و تعیین مرز مستلزم یک چارچوب حقوقی روشن بین‌المللی است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها چگونگی تحدید حدود مناطق دریایی را تقریباً مشخص نموده ولی وضعیت دریاچه‌های بین‌المللی^۵ و دریاچه‌های بسته و نیمه بسته^۶ را به توافق کشورهای ساحلی واگذار کرده است. بررسی دریاچه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد، کشورها ترجیح می‌دهند دریاچه‌های بین‌المللی میان خود را به صورت دقیق تحدید حدود کنند و تقسیم را بر افراز رجحان می‌دارند و مشاع بودن دریا یا دریاچه در حقوق بین‌الملل بسیار نادر و نیازمند دو شرط وجود موافقتنامه‌های صریح و عدم وجود نابرابری در اسناد و رویه‌ها است (ناظمی، ۱۳۸۴: ۱۶۳).

پیروی از منطق دیوان بین‌المللی دادگستری^۷ به‌ویژه در قضیه خلیج فونسکا^۸ نشان

1. Internal Waters
2. Territorial Waters
3. Fishery Zone
4. Common Maritime Space
5. Internatinal Lakes
6. Enclosed or Semi-Enclosed Sea
7. International Court of Justice (ICJ)
8. Golfo de Fonseca

می‌دهد در حقوق بین‌الملل و دیوان امکان پذیرفته شدن مشاع کامل خزر نمی‌توانست قابل پذیرش باشد حتی اگر کشورهای ساحلی به دیوان مراجعه می‌کردند، احتمال موفقیت اثبات مشاع ناچیز بود (ناظمی، ۱۳۸۱: ۳۴۳-۳۴۴). در تعیین حدود، جغرافیا را نمی‌توان نادیده گرفت و عوامل جغرافیایی مانند شکل، طول و جزایر عوامل اصلی در تعیین حدود دریاها، دریاچه‌ها و حتی رودخانه‌ها به‌شمار می‌روند (پیردشتی، ۱۳۹۶: ۱۲۹) و تعیین حدود در پهنه‌های آبی اعم از دریا و دریاچه همواره بین کشورهای مجاور و مقابل و با انعقاد موافقتنامه انجام می‌شود (بیگزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۷). نکته مهم این است که شیوه الزامی برای تعیین حدود وجود ندارد و کشورها می‌توانند با تفاهم، شیوه خاص مورد توافق طرف‌ها را انتخاب کنند و گزینه انتخابی باید منجر به نتایج منصفانه شود. رویه کشورها و آرای داوری یا دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که در بین روش‌های مختلف، خط میانی (به‌ویژه اصلاح‌شده منتهی به نتایج منصفانه) به‌رغم غیر الزامی بودن به‌مرور بیشتر از سایر روش‌ها کاربرد می‌یابد و کشورها خواهان استفاده بیشتر از این خط هستند (Janusz, 2015: 69).

ماده ۵ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر مناطق دریایی را به آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، منطقه‌های ماهیگیری و پهنه دریایی مشترک تقسیم کرده. آب‌های داخلی (آب‌های پشت خط مبدا)، آب‌های سرزمینی (۱۵ مایل از خط مبدا)، منطقه ماهیگیری (۱۰ مایل از حد خارجی آب‌های سرزمینی) و مابقی دریا پهنه مشترک آبی خواهد بود. در ماده ۸ نیز بدون اشاره به شیوه‌ای خاص برای تعیین حدود، پیش‌بینی شد که بخش بستر و زیر بستر میان کشورهای مجاور و مقابل برای بهره‌برداری از منابع تقسیم گردد. این کنوانسیون در قلمروسازی، وضعیت دوگانه‌ای را انتخاب و در سطح دریا بخش اعظم آب تحت نام پهنه مشترک دریایی به صورت مشترک باقی ماند و توافق شد بستر و زیربستر به‌منظور بهره‌برداری از منابع، مانند دیگر دریاچه‌ها و دریا‌های دنیا، میان کشورهای مجاور و مقابل تقسیم شود.

در پیشینه اسناد و عملکرد شوروی و ایران درباره تعیین حدود خزر در قرن ۲۰ به‌ویژه در موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تعیین حدود انجام نشده بود (Janusz, 2015: 15-18) این

¹ Sector

موافقتنامه‌ها، مفاد مفصلی دارند ولی فقط بخش کوتاهی از آنها به موضوع خزر اختصاص دارد. در بخش‌های مربوط به خزر نیز به طور عمده به موضوعات ماهیگیری، کشتیرانی و بسته بودن دریا به روی بیگانگان اشاره شده و وضعیت حقوقی و تحدید حدود در آنها مسکوت مانده بود. فقط در بند ۴ ماده ۱۲ موافقتنامه ۱۹۴۰ بازرگانی و بحرپیمایی ایران و شوروی، حدود منطقه انحصاری ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل مشخص و به‌نوعی تقسیم بخشی از دریا برای کشتیرانی شیلاتی برپایه طول سواحل پذیرفته شده بود و مساحت منطقه انحصاری شیلاتی شوروی طبق این ماده، حدود ۷ برابر مساحت منطقه اختصاص یافته به ایران بود. عملکرد و رویه اتحاد جماهیر شوروی و ایران در عمل حاکی از مشاع یا کندومینیوم در دریا نبود و شوروی با نمایش ابرقدرتی، اقدامات یک‌جانبه خود در خزر را حتی به آگاهی ایران نمی‌رساند. حتی شوروی یک‌جانبه و بدون آگاهی ایران، خزر را در سال ۱۹۳۴ به دو بخش ایرانی و شوروی و در سال ۱۹۷۰ بستر و زیر بستر را بر اساس خط میانی به پنج بخش تقسیم کرد؛ از سال ۱۹۴۹ از بخش عمیق دریا نفت استخراج نمود؛ از ۱۹۵۲ خزر را به آب‌های آزاد متصل ساخت؛ در سال ۱۹۸۰ پیوند طبیعی خلیج بزرگ قره‌بغاز^۱ را با خزر قطع کرد؛ هزاران کیلومتر خط لوله نفت در بستر دریا تعبیه کرد؛ جزایر مصنوعی احداث نمود؛ خلیج‌های زیادی خشکانند(30HH,2015:412 - 451) و در سال ۱۹۳۴ در یک فرمان داخلی با امضای گنریخ یاگودا^۲ کمیسر وقت امور داخلی اتحاد جماهیر شوروی، یک‌جانبه و بدون آگاهی ایران، خط حسینقلی - آستارا را به‌عنوان مرز به ایران تحمیل و نیروهای مرزبانی و نظامی را ملزم ساخت که با قاطعیت از عبور ایران به ورای این خط جلوگیری کنند(Zone, 2004:494). از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۹۱ به مدت ۵۶ سال این خط با اعمال فشار اتحاد جماهیر شوروی و به‌رغم مخالفت ایران در عمل مبنای رفتار دو کشور در خزر شد. همین خط در دهه ۷۰ میلادی در یک توافق کتبی شوروی با ایران به عنوان منطقه اطلاعات پروازی^۳ تعیین و تثبیت شد. این خط فرضی که روند مذاکرات را دشوار ساخته بود در کنوانسیون وضعیت حقوقی ۱۳۹۷ کنار گذاشته شد.

اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰ براساس دستورالعمل وزارت صنایع نفت خود و بدون

¹ Kara-Bogaz

² Genrikh Yagoda

³ Flight Information Region (FIR)

آگاهی ایران، بستر و زیر بستر بخش فوقانی خط حسینقلی - آستارا را براساس تقسیمات اداری میان چهار جمهوری سوسیالیستی روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان بر اساس خط میانی تقسیم کرده بود (Zone, 2004: 501). در کنوانسیون جدید وضعیت حقوقی، هیچ شیوه‌ای برای تحدید حدود ذکر نشد و تبعات تصمیم‌های یک‌جانبه شوروی رفع شد.

در حال حاضر، اختلافات قزاقستان - روسیه، قزاقستان - جمهوری آذربایجان و قزاقستان - ترکمنستان درباره تحدید حدود بستر و زیربستر با انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه براساس خط میانی^۱ خاتمه یافته است. ترکمنستان - فدراسیون روسیه نیز در بستر و زیربستر مرز مشترک ندارند که اختلافی با هم داشته باشند در حالی که جمهوری آذربایجان - ترکمنستان، ایران - جمهوری آذربایجان و ایران - ترکمنستان هنوز موافقتنامه‌های تحدید حدود بستر و زیر بستر را امضا نکرده‌اند از این‌رو، سهم این سه کشور مانند سابق نامشخص است. در صورت پذیرش و اعمال انصاف در تحدید حدود سه کشور مرکزی و جنوبی خزر، یکی دیگر از عوامل واگرایی و اختلاف برانگیز حذف خواهد شد. انصاف بر پایه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری یک اصل انتزاعی نیست، بلکه اصلی است که منطبق با موازین حقوقی و قابل پیش‌بینی می‌باشد (مقتدر، ۱۳۸۱: ۳۴). اگرچه تعریف جامع و مانع از انصاف نشده ولی حقوق بین‌الملل، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و حتی کنوانسیون ۱۹۸۲ جایگاه قانونی و حتی عرفی خاصی به آن بخشیده و شرایط ویژه‌ای را برای تحقق انصاف برشمرده است. پس از رای ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ دیوان درباره دریای شمال، اصطلاح انصاف وارد حقوق دریاها و تحدید حدود مناطق دریایی شد (Janusz, 2015: 69) و ۱۳ سال بعد در ماده ۵۹ کنوانسیون ۱۹۸۲ به صورت رسمی به ادبیات حقوق دریاها اضافه و در بیشتر دعاوی مطروحه در دیوان و داوری‌ها جایگاه بنیادین یافت. انصاف در حقوق دریاها با تعاریف دیگر انصاف تفاوت دارد و اعمال آن در مراجع قضایی بین‌المللی الزامی است و نیازمند توافق طرف‌های ذی‌نفع نیست. انصاف همچنین یک روش برای تحدید حدود دریایی و یا به معنی برابری سهم حاصله از تحدید حدود نیست و در حقوق دریاها به نوعی همان انصاف در چارچوب حقوق^۲ به شمار می‌رود و نوعی قاعده حقوقی است (CJ reports, 1969: Para 85-47). در یک تحلیل نهایی

1: Median Line

2: Equite Intra Legem

می‌توان گفت، انصاف به یک هنجار بنیادین^۱ تبدیل و به منزله عرف با جایگاه محوری است و اعمال آن در هر قضیه مطروحه، شرایط ویژه^۲ و مقتضی^۳ غیرحصری خود را خواهد داشت. در هر وضعیتی که استفاده از یک روش خاص مانند خط میانی منجر به نتایج غیرمنصفانه گردد، قاضی یا داور باید به جمیع شرایط ویژه از جمله طول سواحل درگیر در عملیات تحدید حدود و وجود تناسب^۴ میان طول سواحل درگیر^۵ و سهم حاصله توجه کند.

کنوانسیون وضعیت حقوقی خزر به چالش چندین ساله درباره دریا یا دریاچه بودن خزر پایان بخشید و وضعیت دریاچه و بسته بودن دریا را انتخاب کرد. دلایل این امر را با استناد به مفاد کنوانسیون می‌توان در موارد زیر جست؛ ۱. نفس تدوین و امضای یک کنوانسیون ویژه برای خزر و انصراف از کنوانسیون ۱۹۸۲ بیانگر آن است که کشورهای ساحلی این پهنه آبی را دریاچه و یا دریای بسته می‌دانند، ۲. طبق مفاد مقدمه و ماده ۱ کنوانسیون، حقوق حاکمه و صلاحیت انحصاری صرفاً به کشورهای ساحلی تعلق دارد، ۳. وفق بند ۱۱ ماده ۳ کنوانسیون، دریانوردی در این دریا فقط تحت پرچم این کشورها انجام می‌شود و شناورهای کشورهای غیر ساحلی حق دریانوردی در آن را ندارند، ۴. طبق بند ۶ ماده ۳ حضور نیروهای نظامی کشورهای ثالث ممنوع اعلام شده است، ۵. حق تصمیم‌گیری تنها به کشورهای ساحلی اختصاص یافت و کشورهای غیرکرانه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی حق تصمیم‌گیری در آن را ندارند، ۶. مناطق دریایی خزر با مناطق دریایی کنوانسیون ۱۹۸۲ در تعداد، تعاریف و مایل تفاوت دارند. عرض آب‌های سرزمینی ۱۵ مایل و عرض منطقه ماهیگیری ۲۵ مایل (از خطوط مبدا) تعیین شده در حالی که در آب‌های آزاد، عرض دریای سرزمینی ۱۲ مایل است، ۶. در تعاریف و موادی که از کنوانسیون ۱۹۸۲ الگو گرفته شده از جمله در موارد ۱، ۳، ۵، ۶ و ۷ تغییراتی اعمال شده است.

ویژگی‌های فوق تنها در دریاچه‌ها و پهنه‌های آبی کاملاً بسته مصداق دارند و در دریاهای آزاد، چنین انحصار حاکمیت، حقوق حاکمه، صلاحیت و انحصار دریانوردی صرفاً برای کشورهای ساحلی توأم با ممنوعیت حضور کشورهای غیر ساحلی وجود ندارد.

1. Jus Gentium

2. Special Circumstances

3. Relevent Circumstances

4. Proportionality

5. Relevent Cost Line

کشورهای ساحلی دریاهای آزاد حق وضع رژیم حقوقی و تصویب کنوانسیون جدید خارج از چارچوب و مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ را ندارند.

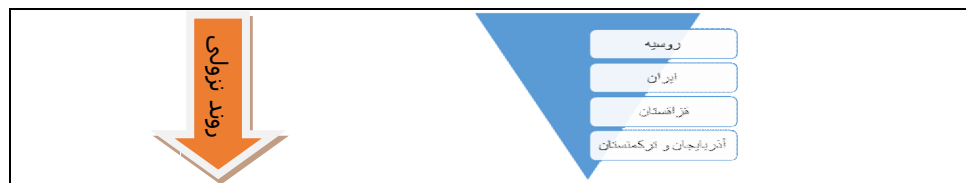
دریای خزر از لحظه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به موضوع اختلاف کشورها و شرکت‌های چند ملیتی تبدیل شد. اهمیت خزر با کاهش منابع انرژی در سایر نقاط جهان، افزایش می‌یابد (Ланда, 2010:12). نگاه کشورهای ساحلی به دریای خزر یکسان نیست به همین دلیل اهمیت این دریا برای آنان به یک اندازه ارزیابی نمی‌شود. ایران و روسیه به دلیل دسترسی به آب‌های آزاد و عدم تمرکز منابع انرژی و اقتصادی در پهنه دریایی وابستگی کمتری به دریای خزر دارند و در حال حاضر از منابع موجود در این دریا بهره‌برداری نمی‌کنند. وابستگی جمهوری آذربایجان و جمهوری قزاقستان به منابع انرژی دریای خزر برای توسعه (Janusz, 2015:166) و گذران زندگی مردم حیاتی است. منابع عظیم گاز ترکمنستان نیز بیشتر در خشکی قرار دارند و در مقایسه با آذربایجان و قزاقستان، نیاز کمتری به بهره‌برداری از منابع دریایی دارد. نیاز سه کشور محصور در خشکی به دریای خزر برای ترابری کالا و انرژی بسیار زیاد است. از این رو، رویکرد سه کشور فوق به دریای خزر بیشتر اقتصادی است. نگاه فدراسیون روسیه نیز امنیتی و نگاه ایران امنیتی - اقتصادی بوده است. مرور زمان تقویت ژئواکونومی بر دیگر دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد. ویژگی‌های موقعیت حایل میان قدرت‌های بری و بحری، قرار داشتن در هارتلند و ریملند نظریه‌های سنتی ژئوپلیتیک، تزاخم میان تمایل دول تازه استقلال یافته برای تحکیم استقلال و تمایل دیگر قدرت‌های منطقه‌ای برای تداوم نفوذ، تضاد منافع قدرت‌های بزرگ فدراسیون روسیه، آمریکا، اروپا و چین با یکدیگر برای تولید، حفظ و افزایش قدرت و نفوذ، واقع شدن در بیضی استراتژیک انرژی^۱ و دارا بودن منابع سرشار، انتقال انرژی همزمان به غرب و شرق، دارا بودن موقعیت گذرگاهی و موقعیت ممتاز برای تکمیل حلقه تبادل کالا، محل تلاقی تمدن‌ها و ادیان اسلام، مسیحیت و کنفوسیوسی، تداوم قلمروسازی و نهایی نشدن تحدید حدود در دو بخش مرکزی و جنوبی دریای خزر، نقش بسیار پررنگ انرژی در بودجه کشورهای ساحلی به ویژه جمهوری قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان و بازار بزرگ مصرف دریای خزر را برای کشورهای ساحلی و بازیگران حلقه‌های بعدی واجد اهمیت ساخته است.

^۱. Energy Strategic Ellipse

به‌رغم اینکه دریای خزر پس از امضای کنوانسیون در مرحله چهارم نظریه تحول و تکامل مناطق ژئوپلیتیک قرار گرفته و رویکرد کشورهای ساحلی به عقلانیت و رقابت تعاملی میل کرده است، چالش‌هایی مانند ۱. اجرایی نشدن کنوانسیون وضعیت حقوقی به‌رغم امضا در مرداد ۱۳۹۷، ۲. نهایی‌نشدن فرآیند قلمرو سازی در بخش مرکزی و جنوبی خزر، ۳. نبود ساختار و سازمان منسجم، ۴. موفقیت نسبی قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان برای تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی از یک‌سو و تمایل ایران و روسیه برای انتقال بخشی از انرژی از قلمرو خود، ۵. بی‌ثباتی در حلقه دوم پیرامونی (قره‌باغ، آبخازیا، اوستیای جنوبی، چچن و تاجیکستان)، ۶. تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی، ۷. نگاه فدراسیون روسیه به بخش عمده این منطقه به عنوان خارج نزدیک^۱ و فضای نفوذ، ۸. دخالت قدرت‌های فرامنطقه برای نفوذ به‌منظور تضمین استقلال کشورهای نوپا و امنیت و کنترل خطوط انرژی همچنان پابرجاست. این چالش‌ها که به عنوان عوامل واگرا عمل می‌کنند در صورت افول اندیشه همگرایی، توسعه تنش‌ها همراه با عدم موفقیت دیپلماسی موثر می‌توانند در آینده این منطقه را دوباره دستخوش بحران سازد.

کشورهای منطقه خزر، وزن ژئوپلیتیک متفاوتی دارند. وزن ژئوپلیتیک، ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی موثر در قدرت ملی یک کشور و جمع جبری عوامل قدرت ملی است. وزن ژئوپلیتیک، موقعیت یک کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی و یا منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

الگو شماره ۱: مقایسه وزن ژئوپلیتیک کشورها در منطقه دریای خزر



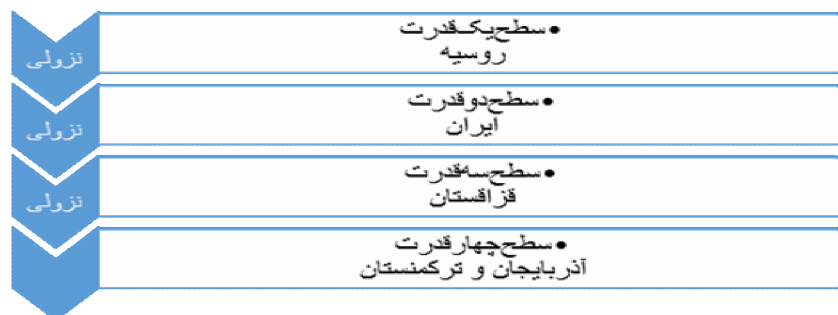
منبع: نگارندگان

درآمد سرانه، سواد، منابع، فقر، سوانح طبیعی، بی‌ثباتی سیاسی، سطح علمی و فناوری و ... از جمله عوامل تعیین کننده وزن ژئوپلیتیک هستند. کشورهای ساحلی دریای خزر با شدت و

^۱. Near Abroad

ضعف متفاوت، متکی به درآمدهای نفت و گاز هستند. اعظمی^۱ در پژوهش وزن ژئوپلیتیک ایران و مقایسه آن با کشورهای جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی و قفقاز با بررسی و مقایسه ۷۲ متغیر در قالب عوامل هشت‌گانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی، اجتماعی و فرامرزی بر اساس وزن ژئوپلیتیک و به تبع آن میزان قدرت ملی را به چهار سطح قدرت رتبه‌بندی کرده است (اعظمی، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۱). اگر فدراسیون روسیه را که قدرت برتر منطقه خزر و یک قدرت جهانی است به هرم قدرت پژوهش اضافه کنیم، هرم سطوح چهارگانه قدرت در منطقه خزر به صورت هرمی خواهد بود که در آن فاصله ایران با روسیه و همچنین قزاقستان با دو کشور آذربایجان و ترکمنستان زیاد است. همچنین براساس الگوی کوهن در چارچوب نظریه سیستم ژئوپلیتیک^۲، سطوح قدرت و سلسله مراتب ژئوپلیتیک در منطقه خزر بر اساس وزن ژئوپلیتیک را می‌توان در چهار سطح دانست؛ ۱. فدراسیون روسیه با قدرت نقش‌آفرینی جهانی؛ ۲. ایران با قدرت نقش‌آفرینی منطقه‌ای که برای خود حوزه نفوذ تشکیل داده است. ۳. جمهوری قزاقستان که واجد توانایی تشکیل حوزه نفوذ در سطوح ضعیف‌تر است؛ ۴. جمهوری آذربایجان و ترکمنستان که فاقد توانایی برای تشکیل حوزه نفوذ هستند.

الگو شماره ۲: سطوح قدرت و سلسله مراتب ژئوپلیتیک در خزر



منبع: نگارندگان

دریای خزر یکی از مناطق آب‌پایه مستعد برای تشکیل سازمان منطقه‌ای است. برپایه ماده ۱۹ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر، طرف‌ها به منظور تضمین اجرای موثر کنوانسیون و بررسی همکاری‌ها، سازکار رایزنی‌های پنج‌جانبه منظم در سطح عالی را تاسیس خواهند کرد؛ که این امر می‌تواند در آینده منجر به تشکیل ساختار دائمی شود. منطقه خزر با الگو از مناطق

^۱ دکتر هادی اعظمی عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ Geopolitics of the World System

آب‌پایه و یا ترکیبی آب‌پایه-خشکی‌پایه مانند سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه^۱، همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه^۲، مجمع جزایر اقیانوس آرام^۳، اتحادیه حاشیه اقیانوس هند^۴، شورای کشورهای دریای بالتیک^۵، شورای همکاری خلیج فارس^۶، کنفرانس بین‌المللی منطقه دریای بزرگ^۷، کشورهای حوزه دریای چاد^۸، آسه‌آن^۹ می‌تواند روند نهادسازی منطقه‌ای در زمینه‌های تخصصی و گرایش به تشکیل ساختار دایمی همکاری‌های منطقه‌ای و نهادهای دایمی - تخصصی (جداگانه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دریانوردی، شیلاتی، امنیتی، نظامی و ...) و تشکیل سازمان همکاری‌های منطقه‌ای را شتاب بخشد.

۲. منافع متقابل و اهداف مشترک کشورهای ساحلی

منافع متقابل، منافی هستند که از نیاز متقابل و وابستگی دو یا چند جانبه منشا گرفته و برپایه مزیت‌های ملی بازیگران بین‌المللی قرار دارند. سازمان‌های کارکردی منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی بر پایه نیازهای متقابل چند جانبه شکل می‌گیرند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۱). منافع و اهداف مشترک نیز منافی هستند که دولت‌ها نسبت به آن تلقی و نگرش یکسان دارند و از آن بهره‌مند می‌شوند. دستیابی و حفظ این اهداف، یک هدف مشترک تلقی می‌شود که همگرایی را توسعه می‌دهد. اهداف مشترک و منافع متقابل کشورهای ساحلی خزر را امنیت و عدم بروز خطرات امنیتی - نظامی و تامین امنیت منابع انرژی و خطوط انتقال انرژی، عدم استفاده از پهله آبی خزر برای اقدام علیه یکدیگر، آزادی دریانوردی، برابری رفتار، حفاظت از محیط زیست، مدیریت مشترک منابع زنده آبی، تضمین فعالیت‌های اقتصادی و اقدام مشترک علیه تهدیدهای نوپدید تشکیل می‌دهند. کشورهای منطقه به‌رغم دارا بودن منافع و اهداف مشترک، منافع و اهداف متعارض و نگرش ناهمگون هم دارند که می‌تواند به رقابت و کشمکش بی‌انجامد.

1. Organization of the Black Sea Economic Cooperation (BSEC)
2. Asia-Pacific Economic Cooperation [APEC]
3. Pacific Islands Forum
4. Indian Ocean Rim Association
5. Council of the Baltic Sea States
6. GCC
7. International Conference on the Great Lake Region
8. Lake Chad Basin Commission
9. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

منافع یا اهداف متعارض در دو نوع بسیط یا مرکب نمود دارند. منافع و اهداف بسیط غیرقابل تقسیم و منافع و ارزش‌های مرکب، تقسیم‌پذیر هستند و طرف‌های منازعه می‌توانند با سازش و سازگاری منفعت را میان یکدیگر تقسیم کنند (حافظ نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۰). بلوک‌های نفتی و تحدید حدود مناطق دریایی جزء منافع و اهداف مرکب هستند که با دیپلماسی قابل تقسیم می‌باشند. در خزر منافع و اهداف متعارض بسیط واقعی که تقسیم‌ناپذیر باشند و طرف‌های منازعه با تمام توان تلاش کنند تمامیت آن‌را تصاحب کنند و دیگران را از تصاحب آن باز دارند، وجود ندارد. بر این اساس کشورهای ساحلی می‌توانند، اهداف و منافع متضاد را با سازگاری، تقسیم کنند. از طرف دیگر باتوجه به این موضوع که بحران‌ها سرچشمه و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی، منجر به خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌گردند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۷) در منازعات میان کشورها و سازه‌های انسانی، عوامل و ارزش‌های جغرافیایی نقش اساسی به عهده دارند. در فرآیند تکاملی منطقه ژئوپلیتیک که در آن به تدریج تفاهم، همسویی، وابستگی متقابل و درک مشترک نسبت به امور منطقه حکم‌فرما و نیروهای ترکیب‌کننده بر تجزیه‌گر و همگرا بر واگرا غلبه و بستر ساز تاسیس سازمان منطقه‌ای می‌شوند، شناخت دقیق نیروهای واگرا و سرچشمه‌های بحران‌ها و منازعات و تلاش برای کاهش آنها بایسته است.

الگو شماره ۳: سرچشمه های بحران در خزر



منبع: نگارندگان

سرچشمه‌های بحران در خزر عبارت هستند از ۱. تلاش برای قلمروسازی و وسعت بخشیدن به مناطق دریایی تحت حاکمیت، حقوق حاکمه و صلاحیت؛ ۲. تلاش رقابت آمیز برای کسب اقتدار دریایی در تمامی اشکال؛ ۳. اختلاف تمدنی، زبانی، قومی و دینی؛ ۴. نگاه ویژه و حسرت گرایانه فدراسیون روسیه به خارج نزدیک خود؛ ۵. بدگمانی تاریخی به یکدیگر؛ ۶. تلاش کشورهای فرامنطقه‌ای برای نفوذ و حضور تدریجی و مرحله‌ای با آگاهی از مخالفت و نگرانی فدراسیون روسیه و ایران؛ ۷. دستیابی به قدرت نظامی و امنیتی برتر؛ ۸. گسترش بخشیدن به حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیک؛ ۹. دسترسی به منابع انرژی؛ ۱۰. گذراندن مسیرهای انتقال انرژی و کالا از قلمرو خود؛ ۱۱. کسب سهم بیشتر از درآمدهای حاصل از دریانوردی تجاری؛ ۱۲. آلودگی محیط زیست؛ ۱۳. توسعه نابرابر؛ ۱۴. عدم تطابق منافع و قدرت به شدت نابرابر نظامی به ویژه در نیروهای نظامی - دریایی؛ ۱۵. رقابت تسلیحاتی و تشدید نظامی‌گری؛ ۱۶. منابع زنده آبی و گونه‌های ارزشمند در معرض خطر؛ ۱۷. وجود تهدیدهایی مانند: تروریسم، بنیادگرایی، تجزیه طلبی، انواع قاچاق، مهاجرت غیرقانونی و پولشویی.

منطقه بی‌تنش خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به منطقه‌ای فعال و پر تنش تبدیل شد و تقریباً تا آغاز دهه ۸۰ شمسی به عنوان یک عامل منفی در روابط دو و چندجانبه عمل کرد. مواضع کشورها به اندازه‌ای ناهمگون بود که امکان تفاهم و نزدیکی درباره وضعیت حقوقی محال می‌نمود. حضور یا ممنوعیت حضور نیروهای فرامنطقه‌ای، وضعیت نظامی، باز یا بسته انگاری دریا بهره‌برداری از منابع، دریانوردی آزاد، پهنه‌بندی سطح و بستر و تحقیقات اکتشافی از جمله موارد کاملاً متمایز در دیدگاه کشورها بود که در کنوانسیون منعقد در سال ۱۳۹۷ تعیین تکلیف شدند و دامنه اختلافات کاهش یافت. امضای کنوانسیون چارچوب وضعیت حقوقی به عنوان سند مادر و پایه با پایان دادن به اختلافات دیرپا و طولانی، چارچوب همکاری‌ها را مشخص کرد و از دامنه عوامل واگرا کاست. پرهیز از فعالیت اقتصادی در مناطق مشترک و یا مورد اختلاف و ادعای یکدیگر؛ پذیرش بسته بودن پهنه آبی به روی کشورهای غیر ساحلی؛ اصل انحصار پرچم؛ در اختیار قرار ندادن قلمرو اعم از خشکی، دریایی و هوایی برای اقدام علیه یکدیگر؛ گذار از خواسته‌های حداکثری و حداقلی؛ امضای هم‌زمان پروتکل ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی در دریای خزر^۱ برای ارزیابی مشترک کلیه طرح‌ها و طرح‌های موثر در محیط زیست کشورهای ساحلی (مانند خطوط لوله انرژی)؛ ممنوعیت حضور

۱. EIA

نظامی کشورهای غیرساحلی؛ آزادی دریانوردی؛ آزادی ترانزیت؛ تفاهم در بلوک البرز؛ برابری رفتار و نرمش متقابل در تحدید از نشانه‌های افزایش وزن همگرایی بر واگرایی است.

جدول اسناد منعقدہ درباره دریای خزر

ردیف	عنوان سند	تاریخ امضا
۱	کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۲	پروتکل آکتائو (پروتکل آمادگی، واکنش و همکاری منطقه ای در مبارزه با سوانح آلودگی نفتی الحاقی به کنوانسیون تهران)	۲۰ مرداد ۱۳۹۰-آکتائو
۳	پروتکل مسکو (پروتکل حفاظت از دریای خزر در برابر آلودگی ناشی از منابع و فعالیت‌های مستقر در خشکی الحاقی به کنوانسیون تهران)	۲۲ آذر ۱۳۹۱-مسکو
۴	پروتکل عشق آباد (پروتکل حفاظت از تنوع زیستی در دریای خزر الحاقی به کنوانسیون تهران)	۹ خرداد ۱۳۹۳-عشق آباد
۵	موافقت‌نامه مربوط به همکاری در زمینه امنیت در دریای خزر	۲۷ آبان ۱۳۸۹-باکو
۶	موافقت‌نامه حفاظت و بهره‌برداری از منابع زنده آبی دریای خزر	۷ مهر ۱۳۹۳-آستراخان
۷	موافقت‌نامه همکاری در زمینه پیشگیری و واکنش به وضعیت اضطرار در دریای خزر	۷ مهر ۱۳۹۳-آستراخان
۸	موافقت‌نامه همکاری در خصوص آب و هواشناسی در دریای خزر	۷ مهر ۱۳۹۳-آستراخان
۹	پروتکل ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی در دریای خزر (الحاقی به کنوانسیون تهران)	۲۹ تیر ۱۳۹۷-مسکو
۱۰	موافقت‌نامه همکاری در زمینه حمل و نقل در دریای خزر	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۱	موافقت‌نامه همکاری های تجاری-اقتصادی میان کشورهای ساحلی دریای خزر	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۲	موافقت‌نامه پیشگیری از حوادث در دریای خزر	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۳	پروتکل همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم در دریای خزر الحاقی به موافقت‌نامه امنیتی	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۴	پروتکل همکاری در زمینه مبارزه با جرایم سازمان یافته الحاقی به موافقت‌نامه امنیتی	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۵	پروتکل همکاری و تعامل نهاد‌های مرزبانی در دریای خزر الحاقی به موافقت‌نامه امنیتی	۲۱ مرداد ۱۳۹۷-آکتائو
۱۶	کنوانسیون چهارچوبی برای حفاظت از محیط زیست دریایی خزر (کنوانسیون تهران)	۱۳ آبان ۱۳۸۲ - تهران

منبع: دبیرخانه دریای خزر

الگو شماره ۴: فرآیند حرکت از واگرایی به همگرایی در خزر



اعتمادسازی، تدوین راهبردهای مشترک، آغاز روند نهاد سازی منطقه ای در زمینه های تخصصی و گرایش به تشکیل ساختار دایمی همکاری های منطقه ای و تاسیس نهادهای دایمی - تخصصی (جداگانه در زمینه های سیاسی، اقتصادی، دریانوردی، شیلای، امنیتی، نظامی و ...) و توسعه و توسعه و تحکیم کارکردهای نهادها با توان عملکرد تفویض شده و تاسیس سازمان همکاری های منطقه ای خزر

منبع: نگارندگان

نتیجه گیری

کشورهای ساحلی دریای خزر پس از یک دوره تنش و اختلاف با ادراک اهداف و منافع مشترک، نیاز متقابل و مدیریت منافع متضاد به سمت همگرایی و وابستگی متقابل گرایش یافته و در نهایت کنوانسیون وضعیت حقوقی را امضا کردند. این کشورها به استثنای سه کشور جنوبی در پهنه دریایی خزر، مرزهای اداری در زمان اتحاد جماهیر شوروی را در موافقتنامه های جدید به رسمیت شناخته اند. این امر، احتمال بروز چالش و تنش های ژئوپلیتیک میان این کشورها را کاهش می دهد. در حال حاضر، کشورهای منطقه علیه یکدیگر از منظر صلح و امنیت تهدید به شمار نمی روند و در ماده ۳ کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر منعقد در مرداد ۱۳۹۷ در بندر آکتائو متعهد شده اند که علیه یکدیگر اقدام نکنند. امضای کنوانسیون وضعیت حقوقی و ۱۵ سند دیگر نقطه عطف گرایش به چیرگی همگرایی بر واگرایی در منطقه تلقی می گردد. از سوی دیگر، نگرش بازیگران منطقه به خود و منطقه از نگرش امنیتی و سیاسی به نگرش اقتصادی و ژئواکونومیک متمایل شده است. در این شرایط، گفتگو و دیپلماسی برترین ابزار در فرآیند یکپارچگی است که رفتار و

رقابت‌های عقلانی و تعاملی را تقویت می‌کند. نیروهای سیاسی داخلی فعال در سازه ژئوپلیتیک منطقه خزر به یک‌سری عوامل واگرایی مهم و دیرپا، پایان بخشیدند و برپایه ویژگی‌های ساختاری و کارکردی به‌نوعی تفاهم، همسویی و همبستگی نایل شدند. تجربه منطقه‌گرایی و سازمان‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد، منطقه دریای خزر امکان کمال ژئوپلیتیک را دارد و از آنجا که یک منطقه ژئوپلیتیک در فرآیند تکاملی خود به سازه ژئوپلیتیک و سپس به صورت تک‌معیاری یا چندمعیاری به کمال و همگرایی می‌رسد و بسترساز تاسیس سازمان منطقه‌ای می‌شود، منطقه خزر بیش از پیش به تشکیل ساختارها و سازمان‌های منطقه‌ای گرایش یافته است. تجربه موفق سازه‌های آب‌پایه و دیگر مناطق می‌تواند به‌عنوان الگو لحاظ شود تا تشکیل سازمان همکاری‌ها شتاب گیرد.

کشورهای ترکمنستان- جمهوری آذربایجان، ایران- جمهوری آذربایجان و ایران- ترکمنستان که هنوز تحدیدحدود نکرده‌اند و سهم نامشخص از بستر و زیربستر دارند، می‌توانند از شیوه‌های مختلف و ترکیبی مانند خط میانی اصلاح شده (با لحاظ شرایط ویژه و لزوم دستیابی به نتایج منصفانه) استفاده کنند.

همچنین تا زمان توافق نهایی میان این سه کشور برای فعالیت در ساختارها، بلوک‌ها و میادین انرژی مشترک و یا مورد ادعای متقابل، دو راه متصور است؛ ۱. پرهیز از بهره‌برداری یک‌جانبه؛ ۲. بهره‌برداری مشترک.

جلوگیری از کشمکش‌های قومی، دینی، مذهبی و زبانی این کشورها با راهبرد مدارا امکان‌پذیر است. بر این اساس، پرهیز از ادبیات حسرت و دیدگاه‌های شوونیستی، تعامل برابر با پیروان اقوام، زبان‌ها و مذاهب مختلف راه‌برون رفت از تاثیرات منفی این واگرایی خواهد بود.

منطقه خزر در قلب اوراسیا نیاز دارد با هویت بخشی به خود و منطقه‌گرایی نوین و یکپارچگی در تعامل با خود با مناطق پیرامونی و جهان، نقش‌آفرینی موثر داشته باشد. کشورهای منطقه برای دستیابی به غایت همگرایی نیازمند تدوین و اجرای راهبردهای مشترکی هستند که از راهبردهای اقتضایی فاصله داشته و برای آینده همکاری‌ها سناریوهای مدون تنظیم کرده باشند. چهار کشور شمالی خزر که مدت زمان طولانی در چارچوب یک کشور واحد زندگی کرده‌اند، شیوه‌های موفق و ناموفق هماهنگی در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای را تجربه کردند. از این‌رو، نقش ایران در این مرحله دشوارتر از چهار کشور دیگر خواهد بود.

منطقه خزر در آینده تاثیرات بیشتری در سطح گروهی خواهد داشت. بازتاب رخدادها و

تحولات جهانی در منطقه خزر مانند سابق نبوده و تاثیر و تاثر متقابل خواهد بود. صلح و ثبات، توسعه پایدار و بهره‌گیری از امکانات اقتصادی ایجاد می‌کند که رابطه کشورهای ساحلی با یکدیگر، منطقه و نظام جهانی، رابطه‌ای عقلانی به دور از پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک، قابل پیش‌بینی و براساس منافع ملی و گروهی تنظیم شود. تحریم و کارشکنی قدرت‌های جهانی علیه حتی یکی از کشورهای ساحلی، دیگر کشورها را نیز متاثر می‌سازد. احداث خطوط متنوع انتقال انرژی، بهره‌برداری از منابع انرژی در عمق زیاد و برخی پروژه‌های راهبردی، با کارشکنی قدرت‌های جهانی و به زیان کشورهای تحت تحریم، تحقق نیافته‌اند. به نظر می‌رسد، اختلافات برخی کشورهای منطقه با دول قدرتمند جهانی در آینده نزدیک حل شدنی نخواهد بود. در این صورت حداکثر تلاش باید معطوف به این باشد که منطقه خزر به محل منازعه و تصفیه حساب قدرت‌های جهانی با قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل نشود و کشورهای این حوزه با دوری از نبردهای نیابتی، منطقه را به جولانگاه ستیز مبدل نسازند. مداخله آمریکا و تحریم‌ها علیه ایران، روسیه و چین، نامشخص بودن خطوط مبدا و نهایه شدن تحدیدحدود سه کشور مرکزی و جنوبی خزر، توسعه نیافتگی مناطق پیرامونی با ساختار ارتباطی قوی میان چهار کشور شمالی خزر، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و حمل و نقلی و استانداردهای ریلی می‌توانند، مسیر همگرایی را مختل سازند. با توجه به اینکه همسویی منافع بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در فرآیند همگرایی و منطقه‌سازی نقش کنش‌یار دارد، همگام‌سازی ابتکارهای راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به منطقه‌سازی سرعت و انسجام خواهد بخشید.

نیاز کشورهای محصور در خشکی به قلمرو ایران و روسیه برای دسترسی به فضاهای پیرامونی، نیاز ایران به داشتن محیط امن و با ثبات در مناطق شمالی، تفاهم مشترک برای دور نگهداشتن منطقه خزر از هرگونه بحران و تنش به‌ویژه برای سه کشور جمهوری قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان که نیازمند ثبات برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های خود هستند، علاقه ایران و فدراسیون روسیه به عدم حضور کشورهای رقیب و نیاز ایران به بازار این کشورها همانند کنش‌یار همگرایی عمل خواهند کرد. گذار از دیدگاه‌های صرفاً امنیتی و سیاسی به اقتصادی و ژئواکونومیک، پرهیز از رقابت‌های مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر، اتخاذ الگوی رفتاری تعامل و همگرایی و راهبردهای مشترک بایسته است. این راهبردها باید ویژگی‌هایی مانند قابلیت اجرا، واقع‌گرایی، دست‌یافتنی، غیرتوهمی، همراه با

اجماع و پذیرش بازیگران و گروه‌های تاثیرگذار کلیدی، پذیرش افکار عمومی، پرهیز از باورهای نادرست، هماهنگی با ارزش‌های محوری و الزامات قانونی، عدم محافظه‌کاری، پویایی و پیشرانی، وجود تناسب میان وزن ژئوپلیتیک و ادعای ژئوپلیتیک، پاسخگویی به نیازهای روز و مقتضیات آینده، شفافیت و اصلاح‌پذیری را داشته باشند. با توجه به جمعیت ۲۶۵ میلیونی و وسعت ۲۲۰ میلیون کیلومتر مربع و بازار بزرگ مصرف، نیازهای متقابل، ذخایر فراوان، تنوع‌سازی خطوط لوله و موقعیت گذرگاهی، اتخاذ و اجرای راهبردهای کلان و راهبردهای بخشی در سطوح دوجانبه، پنج‌جانبه و در منطقه وسیع‌تر خزر (شامل همه آسیای مرکزی و قفقاز، ایران و فدراسیون روسیه) راه را برای همگرایی نهایی هموار خواهد ساخت.

منابع و مأخذ

- احمدی پور، زهرا، حسینی سادات محله، زهرا، حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۴)، « بررسی الگوی رقابت قدرت‌ها در دریای خزر» فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۳۰، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸، ۸۵-۱۰۳.
- احمدی پور، زهرا و لشگری، احسان (۱۳۸۹)، « چالش‌های ژئوپلیتیک ایران در بهره‌برداری از منافع خود در خزر»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶، ۱-۱۸.
- احمدی پور، زهرا و حسینی سادات محله، زهرا (۱۳۹۴)، « ماهیت رقابت در منطقه ژئوپلیتیک خزر» فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم، ۹۳-۱۱۲.
- احمدی پور، زهرا و همکاران (۱۳۸۴)، « پهنه آبی شمال ایران: خزر یا کاسپین»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره اول، ۳۷-۵۴.
- احمدی پور، زهرا، قادری حاجت، مصطفی و ملاحسینی اردکانی، رضا و رحیمی، صابر (۱۳۹۰)، «تبیین ژئوپلیتیک شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک خزر- آسیای مرکزی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۷۱-۱۰۳.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۷۵)، « ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در پرتو ژئوپلیتیک جدید منطقه»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳، ۳۸-۵۱.
- احمدی پور، زهرا، لشگری، احسان، (۱۳۸۸) « تبیین ژئوپلیتیک رقابت قدرت‌های جهانی در منطقه خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۸، ۵۹-۷۷.
- احمدی، سیدعباس (۱۳۸۷)، « بررسی نقش و موقعیت ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک»، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال ۱۴ شماره ۵۸، ۹-۲۶.
- اعظمی، هادی، (۱۳۸۶)، «وزن ژئوپلیتیک و نظام قدرت منطقه‌ای، بررسی موردی: جنوب غرب آسیا»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم و چهارم، ۱۴۹-۱۹۳.
- اطاعت، جواد، و نصرتی، حمیدرضا، ورزش، اسماعیل (۱۳۹۰)، « عوامل موثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱، ۱۵۲-۱۲۳.
- امیر ارجمند، اردشیر، « وضعیت جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی در پرتو رویه قضایی و داوری»، (پژوهش منتشر نشده).
- بوزان، باری، الی ویور و پاپ دوپلد (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه طیب، علیرضا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پور نوری منصور و حبیبی محمد (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل دریاها کنوانسیون حقوق دریاها مصوب

- ۱۹۸۲، مرکز ملی اقیانوس شناسی تهران: مهد حقوق.
- پیردستی، حسن و دیگران (۱۳۹۶)، «تبیین مؤلفه‌های ژئومورفولوژیک در استقرار رژیم حقوقی دریای خزر»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی دوره ۱، شماره ۴۹، ۱۱۵-۱۳۱.
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۴)، «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تاکید بر آبهای آزاد»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیکی*، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، کاویانی راد، مراد (۱۳۹۱)، *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، «تفاوت‌ها و تعارضها در حوزه ژئوپلیتیک خزر»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۷، ۴۲-۵۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، *قدرت و منافع ملی*، تهران: انتخاب
- دمیرچی لو، مجتبی (۱۳۸۵)، «نگاه ایرانی به تحولات رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳، ۲۱-۴۶.
- دمیرچی لو، مجتبی (۱۳۹۸)، *نظام حقوقی فعالیت‌های نفتی در دریای خزر*، تهران: نگارستان اندیشه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸): «تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۲ شماره ۵، ۹۹-۱۱۶.
- ذوالعین، پرویز (۱۳۸۳)، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رابین چرچیل و آلن لو (۱۳۸۴) *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه بهمن آقائی، تهران: چاپ احمدی.
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۶)، «ابتکارات راهبردی قدرت‌های آسیایی در منطقه خزر»، فصلنامه *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۹، ۵۱-۸۸.
- صابر، مجید (۱۳۸۶)، «نگاه ایران به دریای خزر؛ اعتمادسازی، امنیت و ثبات»، فصلنامه *آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۰، ۸۵-۹۸.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل عمومی چاپ هفدهم*، تهران: گنج دانش.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۹)، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، تهران: گل آذین.
- کامران، حسن، احمدی پور، زهرا و ولی قلی زاده، علی (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل نقش خزر در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای»، فصلنامه *جغرافیا*، دوره هشتم، شماره ۲۷، ۷-۲۷.
- کریمی پور، یدالله و دیگران (۱۳۹۵)، «تفاوت‌های راهبردی سواحل ایران» فصلنامه *ژئوپلیتیک*، سال دوازدهم، شماره اول، ۱-۲۳.
- کولایی، الهه و سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، «زمینه‌های درون‌نظری و برون‌نظری تحول در نظریه‌های

- منطقه‌گرایی»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید شماره ۹، ۱۲۷-۱۴۶.
- کولایی، الهه و علیزاده، شیوا (۱۳۹۵)، جستارهایی پیرامون دریای خزر، تهران: وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه و گودرزی، مهناز(۱۳۹۴)، دریای خزر، چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران: میزان.
- کوهن، سائول برنارد(۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر
- مجتهدزاده، پیروز و کوزه‌گر کالجی، ولی(۱۳۸۷)، «خزر بر سر دو راهی درگیری و همکاری؛ بررسی راه‌های ایران و کشورهای آسیای مرکزی» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴، ۱۶۵-۱۹۴.
- مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹)، «رژیم حقوقی دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیک از موانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵ و ۶.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۲) حقوق بین الملل عمومی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ممتاز، جمشید(۱۳۷۶)، ایران و حقوق بین الملل، تهران: دادگستر نشر.
- ممتاز، جمشید(۱۳۶۴)، حقوق دریاها، تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین الملل.
- میرحیدر، دره(۱۳۸۱)، مبانی جغرافیایی سیاسی، تهران: سمت.
- میرحیدر، دره و طاهری شمیرانی، صفت الله (۱۳۸۰)، «ژئوپلیتیک دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، ۵۵-۹۶.
- مجموعه قراردادهای جزوه شماره ۲ قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تهران ۱۳۳۸ اداره عهود و امور حقوقی وزارت امور خارجه.
- ناظمی، مهرداد(۱۳۸۱)، «بررسی رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۹، شماره ۳۵، ۲۳۱-۲۵۱.
- ناظمی، مهرداد(۱۳۸۰-۱۳۸۱) «دریای خزر و حقوق بین الملل گزینه‌های متفاوت و توجه به آرای دیوان بین المللی دادگستری»، مجله حقوقی، شماره ۲۷ و ۲۶، ۱۴۷-۳۴۸.
- نامی، محمد حسن(۱۳۸۶)، زیرساختار داده‌های مکانی منطقه‌ای دریای خزر و خلیج فارس، چاپ دوم تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نامی، محمد حسن(۱۳۸۹)، جایگاه دریای خزر در استراتژی جهانی با تاکید بر قرن ۲۱، تهران: نشر زیتون.
- هاریتینی، دیپلا(۱۳۷۷)، «مرز دریاچه‌های بین المللی»، ترجمه بیگ زاده، ابراهیم، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۲، قابل دسترسی در http://www.cilamag.ir/article_18168_4ef9a3c07a851151d9b8080c3d8e8300.pdf
- تاریخ دسترسی ۲۳/۲/۱۳۹۹.

- گروسوس، هوگو (هوخودخروت) (۱۳۹۰)، *دریای آزاد*، ترجمه حسین پیران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- یاکوشیک، والنترین (۱۳۷۷) «اختلافات سیاسی معاصر در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر» ترجمه زیبا فرزین نیا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۲۲، ۲۱-۳۳.
- Barbara Janusz-Pawletta, (2015), *The Legal Status of the Caspian Sea Current Challenges and Prospects for Future Development*, Berlin: Springer.
- Barbara Janusz, (2005), "The Caspian Sea Legal Status and Regime Problems", *Russia and Eurasia Programme Rep BP 05/02*. Stiftung Wissenschaft und Politik, Berlin, Available at: https://www.academia.edu/11731085/The_Caspian_Sea_Legal_Status_and_Regime_Problems, Accessed on:2019/04/22
- Cohen, s.b(2009), *Geopolitics the Geography of International Relations*, Second Edition, Landon, Boulder, New York.
- Elferink , Alex G.Ode(1998), "The Legal Regime of the Caspian Sea, are the Russian Arguments Valid?", *The Legal Foundations of the New Russia*, B. Risens (ed) (Norwegian Institute of International affairs), pp.25-42.
- German, Tracey (2014), "Russia and the Caspian Sea: Projecting Power or Competing for Influence", *Strategic Studies Institute*, US Army War College Press, Available at: <https://www.ciaonet.org/attachments/26505/uploads>, Accessed on: 26/03/2020.
- Zonn, S. Igor Andrey, G. Kostianoy, Aleksey N. Kosarev, Michael H. Glantz (2010) *The Caspian Sea Encyclopedia*, Springer-Verlag Berlin: Heidelberg.
- James Edward(1970), *The Historic End of Closed Seas*, University of Rhode Island, Theses and Major Papers Marine Affairs. Available at: https://digitalcommons.uri.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1098&context=ma_etds, Accessed on: 21/11/2018.
- Makarychev, Andry (2011), "The Caspian Sea: Local Dynamics, Global Reverberations", *PONARS Eurasia Policy*, Memo No. 139, Available at: https://www.gwu.edu/~ieresgwu/assets/docs/ponars/pepm_139.pdf.
- Mirfenderski, Guive (2001), *A Diplomatik History of the Caspian Sea*, Palgrave Macmillan US, Accessed on: 18/01/2015.
- Naumkin, Vitaly (2001), *The Security of Caspian Sea Region*, ed: Gennady Chufrin, Part II Chapter Six, Russia's National Security Interests in the Caspian Region, Sipri and Oxford University Press. Available at: https://books.google.kz/books/about/The_Security_of_the_Caspian_Sea_Region.html?id=UrSJl5rjdbkC&printsec=frontcover&source=kp_read_button&redir_esc=y#v=onepage&q&f=false, Accessed on: 18/01/2015.
- Ramazanova, E. (2012), *The Caspian Sea: Legal Challenges of Delimitation Between Littoral States*, MA Thesis of Laws in Law of the Sea, University of Tromso Faculty of Law, PP. 25, 129.

- Stegen, Karen Smith and Kuszniir, K. (2015), “Outcomes and Strategies in the ‘New Great Game’: China and the Caspian States Emerge as Winners”, *Eurasian Studies*, Volume 6, Issue 2, July 2015.
- Inogradov Sergie and Wouters Patricia (1996), *The Caspian Sea: Quest for a New Legal Regime*, *Ajil*.no 9,PP.94-98.
- Zimnitskaya, H. and Geldern, J. V., 2011, Is the Caspian Sea a Sea; and Why does It Matter? *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 2, No.1, PP. 1– 14. 24.
- Ланда, Камиль (2010) “Каспийская Модель Регионального Сотрудничества” Available at: <https://www.dissercat.com/content/kaspiiskaya-model-regionalnogo-sotrudnichestva>, Accessed on: 2020/02/12.
- Зонн Игорь Сергеевич, Жильцов Сергей Сергеевич, Косарев Алексей Нилович, Костяной Андрей Геннадьевич (2015), *Каспийское Море Энциклопедия*, Москва: Международные Отношения.
- Зонн Игорь Сергеевич, Жильцов Сергей Сергеевич (2008) *Новый Каспий. География, Экономика, Политика*, Москва: Изд: Восток - Запад
- Зонн Игорь Сергеевич, Жильцов Сергей Сергеевич, (2018) *Каспий. Международно-Правовые документы*, Москва: Изд:Международные отношения.